

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: مونیسای جی. الچین  
برگردان از: آمادور نویدی  
۱۴ اکتوبر ۲۰۱۷

## تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء (۹) انقلاب چین و خیانت تروتسکیسم:



مونیسای جی. الچین



تروتسکی

یادداشت مترجم:

رفقاء و دوستان گرامی  
درود و خسته نباشید.

بخش نهم از کتاب **تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء**، تقدیم می‌شود به جنبش کارگری و کمونیستی فارسی زبان، به ویژه نسل جوان، که احتمالاً اطلاعات کمتری نسبت به انقلابات بزرگ جهانی، از جمله انقلاب چین و نقش مخرب ضدانقلاب تروتسکیسم دارند.

اگرچه این کتاب در سال ۱۹۳۵ چاپ شده است، ولی حاوی اطلاعات مهمی است که تروتسکی «پیشوای» ضدانقلابی «مکتب» تروتسکیسم را در جهان به ویژه در ارتباط با انقلاب چین رسوا می‌سازد و نقاب از چهره‌ی دو روی آنان برمی‌دارد.

باشد که زحمات دو هفته‌ام مورد قبول واقع گردد، اگر آنرا مثبت ارزیابی کردید، لطفاً در پخش و نشر آن در سایت، وبلاگ و رسانه‌های اجتماعی خود منتشر نمائید و یا برای لیست ایمیل اتان ارسال کنید.

کوشا باشیم

با احترام

آمدور نویدی

\*\*\*\*\*

### انقلاب چین و خیانت تروتسکیسم

انقلاب چین پس از انقلاب روسیه، بزرگترین دست‌آورد توده‌های زحمتکش جهان است. برای اولین بار در تاریخ، امپریالیسم جهانی در یکی از دژهای نظامی خود به لرزه افتاد - در کشوری عقب افتاده که بی‌رحمانه توسط سرمایه داری انگلیس، فرانسه، جاپان و امریکا غارت شده بود. انقلاب چین اثباتیست عالی از صحت مارکسیسم - لنینیسم، که دو نیروی اساسی انقلاب جهانی: جنبش پرولتاریائی کشورهای سرمایه داری و جنبش آزادیبخش ملی کشورهای مستعمره را می‌بندد و تأکید می‌کند که این دو نیروی اصلی در یک جبهه مشترک علیه دشمن مشترک - امپریالیسم متحد شوند.

این تئوری لنین بر مسأله استعماری و ملی در کنگره کمونیسم بین الملل (۱۹۲۰) ارائه شد، که می‌گوید:

«سرمایه داری اروپائی قدرت خود را به طور عمده، نه از کشورهای صنعتی اروپائی، بلکه از قلمرو استعماری - (کشورهای مستعمره) خود به دست می‌آورد. و برای بقای خود، کنترل بازارهای وسیع استعماری و میدان گسترده‌ای از استثمار ضرورت دارد...»

«منبع اصلی ابزار مدرن سرمایه داری، سود بسیار زیادیست که از مستعمرات کسب می‌شود. طبقه کارگر اروپائی تنها زمانی موفق به سرنگونی سیستم سرمایه داری می‌شود که این منبع درآمد را بخشکاند.»

«جدا کردن مستعمرات [از سرزمین‌های مادری]، و انقلاب پرولتاری در داخل کشور خود، سیستم سرمایه داری را در اروپا سرنگون خواهد کرد. بنابراین، کمونیسم بین الملل باید نزدیکترین تماس را با آن نیروهای انقلابی داشته باشد که در حال حاضر درگیر در کار سرنگونی امپریالیسم در کشورهایی هستند که از نظر سیاسی و اقتصادی تحت ستم قرار گرفته‌اند. برای موفقیت کامل انقلاب جهانی، اقدام مشترک هر دوی این نیروها ضروریست.» [تأکید از نویسنده - ام. جی. ا.]

در دهه گذشته، انقلاب چین بزرگترین نیروی بوده است که سرمایه داری را در جنبه استعماری خود به لرزه در آورده است - و با تلاش، در خلع ید از کنترل آن بر بازار وسیع نیمه - استعماری و عرصه استثمار گسترده، تاحدودی موفق بوده است.

امروز شاهد عظمت کارکرد شوراهای چینی هستیم. پرچم سُرخ با داس و چکش بر فراز سرزمینی در اهتزاز است که جمعیتی حدود نود میلیون - حدود یک پنجم تمام جمعیت چین دارد. یک منطقه مرکزی وجود دارد، همه تحت حکومت شوراها، و مناطق دورافتاده دیگری که شوراهای پراکنده حوزه ها قرار گرفته اند. شوراها دارای یک دولت مرکزی و دولت‌های محلی، متشکل از کارگران و دهقانان هستند و توسط حزب کمونیست چین رهبری می‌شوند، که در شمارش سال ۱۹۳۵، بیش از ۴۰۰ هزار عضو داشته است.

در قلب کشوری که توسط امپریالیسم محاصره، فقیر، و لگدمال شده است، زندگی جدیدی در این بهشت حکومت دهقانان و کارگران به جنب و جوش درآمده است! مردم آزادند و آقای سرنوشت خودشان هستند. زحمت‌کشان آزاد تحت رهبری حزب کمونیست و کمونیست بین الملل به سوی سیستم سوسیالیستی گام برمی‌دارند. سیستم هنوز سوسیالیسم نیست. تا زمانی که بخش عمده چین در دست انقلاب نباشد و تا زمانی که سرزمین‌های شوراهائی به طور کامل تثبیت نشده؛ و نتوان کارخانه ها و کارگاه‌هایی را مصادره کرد - که در مناطق شورائی بزرگ نیستند- تا زمانی که قدرت شوراها به سوی بیش‌تر صنعتی کردن بخش‌های کشور گسترش یابد، ملی کردن زمین نمی‌تواند عملی شود. چیزی که تحت شوراها به دست آمده، با این‌حال، پایه سیستم سوسیالیستی آینده را بنا می‌نهد، که مرحله بعدی انقلاب خواهد بود. قدرت دولتی و محلی در دست زحمت‌کشان است و توسط حزب کمونیست کنترل می‌شود. نیروهای مسلح کشور در دست زحمت‌کشان است. کارگران مکان رهبری را اشغال می‌کنند. آن‌ها قوی‌ترین نمایندگی را در شوراها دارند. وحدت انقلابی واقعی بین کارگران و دهقانان وجود دارد.

ارتش سرخ شوراهای چین، جهان را به تعجب واداشته است. نیروهای مسلح حدود یک میلیون نفر حساب می‌شود، که ۴۰۰ هزار نفر از آن‌ها در ارتش سرخ منظم هستند، در حالی که دیگران دسته های غیرمنظم را تشکیل می‌دهند. ارتش سرخ ارتش واقعی خلق است. در صورت نیاز کارگران و دهقانان بیش‌تر و بیش‌تری به هردو نیروهای منظم و غیرمنظم می‌پیوندند، و همچنین گاردهای سرخ که وظیفه نظامی را در پشت (جبهه) انجام می‌دهند. ارتش سرخ شوراهای چین، مانند اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، تنها یک ارتش نیست، بلکه همچنین یک نیروی فرهنگی است. در صفوف ارتش آموزش سیاسی داده می‌شود، و پیروزی‌های شوراهای چین توسط نه تنها سازمان‌های برتر نیروهای مسلح توضیح داده می‌شوند، بلکه همچنین در اصل با توجه به این واقعیت است که جنگ‌جویان از چیزی دفاع می‌کنند که برایشان بسیار عزیزست - سرزمین پدري شورائی خودشان.

نامه ای از جمهوری شورائی چین، نوشته شده در بهار ۱۹۳۰، نحوه سازمان‌دهی یک شورا توصیف می‌کند:

«در حال حاضر فوکین غربی که شورائی شده است، کاملاً دنیائی متفاوت از بقیه استان‌هایی دارد که هنوز زیر کنترل کومین تانگ هستند. پس از پیروزی شورش، دهقانان زمین ها را میان خود تقسیم کردند و دست‌مزد کارگران افزایش یافت. استاندارد زندگی توده های زحمت‌کش به طور جدی تغییر پیدا کرده است. قوانین مربوط به زمین، سفته بازی، رهن و امثالهم همه از بین رفته‌اند. شعارهای «هیچ اجاره ای به مالک زمین، هیچ مالیاتی به مقامات کومین تانگ، هیچ پرداختی به رُباخواران»، اکنون واقعیت یافته است. آژانس‌های جمع آوری مالیات قدیمی (از بین) رفته اند، خراج گیرها تیرباران شده اند. اکنون ما به بهترین وجهی به کشورهای دیگر کمک می‌کنیم تا ارتجاعیون را از بین ببرند، و کار ساخت و ساز را شروع کنند؛ تولید را افزایش دهند، سیستم آبیاری مزارع کشت برنج را بهبود دهند، و جاده ها را تعمیر کنند و مدارس را تأسیس نمایند و ...

«شوراها در هر شهرستانی از فوکین غربی وجود دارند... هر شخصی، از هر دو جنس مذکر و مؤنث که ۱۶ سال یا بیش‌تر داشته باشد، می‌تواند رأی بدهد و انتخاب شود. تنها کسانی که متعلق به طبقه استثمارگر هستند از حق رأی

محرروند ... در این لحظه تمام نمایندگان از دهقانان فقیر، کارگران، سربازان، دانشجویان انقلابی و صنعتگران هستند.

«دولت شورائی کار احیای اراضی و اصلاحات را شروع کرده است. هر دهقانی اکنون جهت آبیاری مزارع خود به اندازه کافی آب دریافت می‌کند... ما انجمن‌های تعاونی داریم... انجمن‌های اعتباری و دهنده وام داریم، جایی‌که ما دهقانان می‌توانیم پول قرض کنیم بدون این‌که توسط وام دهنده سرمان کلاه برود و غارت شویم... کلاس‌های شبانه برای بزرگسالان سازمان‌دهی شده است... در میان نمایندگان منتخب شوراها زن‌ها وجود دارند؛ زنان با مردها از هر نظری برابر شده‌اند. شوق انقلابی آن‌ها نیز تحقیر نمی‌شود... شما حتی می‌توانید آن‌ها را در ارتش سرخ بیابید. «ما نه دزد، و نه گدا در کشور نداریم. هرکسی می‌تواند کار کند... آن‌هایی که ناتوانند توسط شوراها مراقبت می‌شوند... ما بیمارستان‌ها و داروخانه‌ها را مجانی تأسیس کرده ایم؛ اگر قبلاً، زمانی‌که دهقانان مریض بودند، جایی نداشتند بروند، به جز این‌که به یک پوسا - خدای بودائی‌ها مراجعه بکنند، اما اکنون آن‌ها به نهادهای شورائی می‌روند... هر انجمن مخصوص به خود نه تنها جایی برای تفریح است، بلکه جایی جهت روشن‌فکری و روشن‌گری است.» (ویکتور ا. یاخونتوف، شوراهاى چینی، صص. ۸۹-۸۸).

دولت نانکینگ در طول پنج سال گذشته شش جنگ علیه دولت چین راه اندازی کرده است، اما تمام آن‌ها با شکست روبرو گشته‌اند. جنگ ششم (که آن‌ها آن را در چین «اردوکشی» می‌گویند)، در سپتامبر ۱۹۳۳ شروع شد، و تا پایان سال ۱۹۳۴ ادامه داشت. طرح حمله توسط یکی از خدمت‌گزاران قدیمی قیصر، جنرال المانی، ون سیکت، که اکنون رئیس ستاد ارتش‌های نانکینگ است، استادانه طراحی شد. چیان کای شیک بین ۶۵ تا ۷۰ لشکر علیه شوراها متمرکز کرد، که هر لشکری از ۷۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ سرباز داشت. او دارای توپخانه زمینی، تانک، ۳۰۰ هواپیما بود، که بخشی از آن را با وام پولی که تحت پوشش «وام گندم و پنبه» گرفته بود، در امریکا خرید. طرح او محاصره سرزمین شوراها از همه طرف بود تا ارتش سرخ را از قلمرو خویش مرحله به مرحله درهم کوبد و به عقب براند.

اما نتیجه چه شد؟ او به تنهایی در منطقه مرکز شوروی، بیش از ۱۰۰ هزار سرباز، در میان آن‌ها ۴۰ تا ۴۵ هزار نفر کشته، ۱۲ تا ۱۵ هزار نفر اسیر جنگی و ۴۰ تا ۴۵ هزار نفر زخمی داد. تمام نیروهای نظامی ارتش سچوان، حدود ۳۵ تا ۳۵ لشکر، شکست خوردند و حدود ۷۰ هزار نفر کشته شدند. در همان زمان شمار نفرات و قدرت ارتش سرخ همچنان در حال افزایش بود؛ قدرتش در حوزه‌های مختلف از ۵۰ تا ۱۰۰۰ درصد افزایش یافت. در طول یکسال، ارتش چهارم به تنهایی از ۱۵ هزار به ۱۴۰ - ۱۵۰ هزار نفر افزایش یافت. در طول این جنگ، شوراها مقدار کمی قلمرو را از دست دادند، اما ارتش سرخ سرزمین‌های جدیدی را در حوزه‌های مختلف، دو برابر اندازه آن‌چیزی‌که از دست داده بود، اشغال کرد. این در تاریخ شوراهاى چین چیز تازه‌ای نیست. ارتش سرخ ممکن است که به طور موقت مجبور به تخلیه جایی بشود - اما جاهای دیگری را اشغال می‌کند. حتی دشمن مجبور است اعتراف کند که آن‌ها (شوراهاى چین) آمده‌اند که بمانند.

باید موقعیت آن‌ها را در جبهه جنگ بین سرمایه داری و سوسیالیسم در نظر گرفت. در اینجا اتحاد جماهیر شوروی، دژ مستحکم پرولتاریا و ستم‌دیدگان جهان است. در اینجا این امپریالیسم جاپان است که منچوری را بلعیده است، استان جیهول را اشغال نموده، به جمهوری خلق مغول حمله می‌کند - همه این‌ها تمرینی است جهت حمله نهایی به اتحاد جماهیر شوروی. این‌جا ارتش چیان کای شیک، رهبر دولت نانکینگ، خدمت‌گزار امپریالیسم جاپان است، که از تمام اوامر جنگ‌سالاران جاپانی اطاعت می‌کند و به آن‌ها اجازه می‌دهد که خودشان را به حساب چین قوی سازند تا قادر شوند علیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پیش‌روی کنند. در اینجا این امپریالیست‌های انگلستان و امریکا و دیگران هستند،

که نسبت به امپریالیسم جاپان و کسی که آرزو مندست سهم غارت و چپاول چین را داشته باشد، حسادت می ورزند، اما به جاپان اجازه می دهند که همچنان پیش روی کند، بدین جهت که جاپان نوک حمله امپریالیسم جهانی علیه اتحاد جماهیر شوروی در خاور دورست. و این جا، در مسیر واقعی جاپان و امپریالیسم جهانی، در یکی از حاصل خیزترین و پرجمعیت تری بخش چین، که قلمرو بزرگی را در جنوب شرقی اشغال نموده و به سوی استان های مرکزی گسترش یافته، جمهوری شورائی چین ایستاده است - سنگری علیه امپریالیسم جهانی، و دولت ارتجاعی مالکین و سرمایه داران خود چین. خارج از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، در تضاد بزرگ تاریخی بین دیکتاتوری سرمایه داری و دیکتاتوری پرولتاریا در جهان، هرگز هیچ کشوری نقش بزرگتری بازی نکرده است.

در سندی که توسط دولت جاپان در اواخر سال ۱۹۳۲ به کمیسیون تحقیق لیگ ملل، کمیسیون به اصطلاح لیتون ارائه شد، ما می خوانیم:

«آینده جنبش کمونیستی چین موضوعی جدی ست که باید در نظر گرفته شود و مشکلی ست که باید با آن برخورد گردد. در ظاهر، ممکن ست که جنبش یک پدیده اتفاقی به نظر بیاید، که از سال ۱۹۲۰ و با تشکیل حزب کمونیست چین و به وسیله تدبیر کمینترن شروع شده باشد. اما، در حقیقت، ریشه آن در شرایط عمیق خاص اجتماعی، اقتصادی و سیاسی چین نهفته است؛ و اگر این ها حذف نشوند، نه تنها جنبش خاتمه نمی یابد، بلکه احتمالاً گسترش خواهد یافت. از دولت نانکینگ در وضعیت ناتوان فعلی خود، نمی توان انتظار داشت که وظیفه پاک سازی ارتش سرخ و مناطق شورائی چین را به انجام برساند. خوش بختانه، این دومی ها (مناطق شورائی چین) از نقطه نظر جغرافیائی، هنوز از روسیه جدا هستند. در صورتی که آن ها بتوانند در سرحدات سیبری، بخش خارجی مغولستان، یا ترکمنستان تماس جغرافیائی مستقیم برقرار سازند، ممکن ست موقعیتی ایجاد شود که هیچ دولت چینی هرگز نتواند به تنهایی از عهده اش برآید. [تأکید از نویسنده - ام. جی. ا.] از کشورهای همسایه آن ها، مانند جاپان هیچ نمی گوئیم - شورائی کردن کل چین یک غیرممکن قاطع نیست - سؤالی ست که باید در پی روند جنبش کمونیستی در چین در نظر داشت - ترکیب ارتش سرخ ۴۰۰ میلیونی و منابع طبیعی بی کران چین و روسیه شوروی که دارای یک ششم کره زمین ست باید برای جهان به چه معنا باشد.»

بر فرض که حتی دولت جاپان تا حدودی اغراق کند، اما باید گفته شود که برداشت به طور کلی درست است. قدرتمندترین دشمن کمونیسم در خاور دور، شوراهای چین را به وضوح خطری برای امپریالیسم جاپان و امپریالیسم جهانی می بینند.

شوراهای چین و ارتش سرخ قوی ترین قدرت ضدامپریالیستی در چین هستند که در برابر استثمار چین توسط سرمایه های خارجی مخالفت و ایستادگی می کنند. آن ها مشعل فروزان توده های زحمت کش سرزمین های دیگر چین هستند. آن ها نشان می دهند که چگونه، وقتی که رژیم نانکینگ سرنگون گردد، زندگی توده ها بلافاصله بهبود یافته و عوامل امپریالیسم نابود می شوند. آن ها همردی هر شهروند میهن پرست چینی را کسب می کنند که بشدت آرزو مندست ببیند از اسارت خارجی رها شده است. به این دلیل ست که شوراهای چین اکنون در موقعیتی هستند تا در سمت خودشان نه فقط در صفوف مقامات بلندپایه ارتش نانکینگ، بلکه در تمام ارتش ها، از جمله کارکنان و پرسنل فرماندهی پائین تر برنده شوند. و به همین دلیل ست که شوراهای چین شکست ناپذیراند و قلمرو آن ها افزایش می یابد.

در مصاحبه ای که چان یان گون لین با خبرنگار ماهانه جاپانی، در جون ۱۹۳۳ داشت، چیان کای شیک، فرمانده ارشد ارتش نانکینگ، از شکست مرگبار نیروهای مسلح خود توسط ارتش سرخ توضیح زیر را ارائه داد:

«این خیلی دشوارست فهمید که در جمعیت بومی چه کسی عنصر خوب و کدامیکی عنصر بدیست. علاوه بر واحدهای منظم ارتش سرخ، دسته های پارتیزانی نیز وجود دارند، که به اصطلاح دهقان پارتیزان هستند ... این پارتیزان ها، با هدف سردرگم کردن بخش عقب نیروهای اعزامی (وابسته به قشون) یا با حملات غافلگیرانه به واحدهایی که به نیروهای اعزامی می پیوندند، همراه با توده ها چنانچه شرایط عینی ایجاب کند جنگ پارتیزانی را راه می اندازند.

«آن ها همچنین (مواضع دشمن را) شناسائی می کنند، نارضایتی را در میان سربازان تحریک می کنند و مکان هائی را استتار می کنند که پرسنل ارتش منظم سرخ حضور دارد. به طور خلاصه، آن ها هر کاری را که در قدرتشان است جهت خنثی کردن طرح های ما انجام می دهند... زمانی که آن ها جنگ نمی کنند، در مزارع کار می کنند، اما هر زمانی که به آن ها نیاز باشد، آن ها خودشان را مسلح می کنند و جهت کمک به ارتش کمونیست می آیند... دقیقاً بدین جهت غیرممکن است که بتوان بین یک شهروند خوب و یک پارتیزان سرخ خط تمایز گذاشت و ارتش ما نمی تواند به جز این که «دشمن در همه جا در کمین است»، چیز دیگری احساس کند. حتی در مناطقی که هنوز جمعیت با فعالیت های کمونیستی آلوده نشده باشند، پرسنل احساس می کنند تا وقتی که تمام جمعیت نابود نشود هیچ آرامشی وجود نخواهد داشت.

«این دشواری، مشقاتی را که نیروهای اعزامی با آن ها روبه رو می شوند، افزایش می دهد. من آن ها را به شرح زیر خلاصه می کنم:

(۱) ثابت شده است که این کاملاً غیرممکن است که مواد غذایی یا هر گونه خدمات شخصی را برای پرسنل انجام داد؛

(۲) جمعیت حوزه هائی که مجاور یا تنها نزدیک مناطق راهزنان هستند، از ترس این که مبدا بدون استثناء توسط نیروهای اعزامی کشته شوند، غالباً بیش تر و بیش تر، سرخ می شوند» (نقل از وان مینگ، چین انقلابی امروز، صص. ۳۹-۴۰).

### موضع تروتسکی نسبت به این مرکز بزرگ انقلاب جهانی چیست؟

ما وقتی که دوره تشکیل و توسعه شوراهای چین در سالهای ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ را به یاد می آوریم، از تروتسکی تقدیر می کنیم، چون که تروتسکی ارتش سرخ را «راهزنان» نامید و پس از آن عقب نشینی موقت انقلاب در پایان سال ۱۹۲۷ و اوایل سال ۱۹۲۸، او همچنان فریاد می زد «شکست، شکست و شکست»، «سقوط و سقوط»، تلاش های اولین رهبران ارتش سرخ، هو لانگ و یج تین را «ماجراجوئی» اعلام کرد، جار می زد که شوراها اختراع ستالین خرابکار ست، و دائم درباره «انقلاب اعدام شده»، درباره حزب کمونیست چین که «مرده است»، درباره این که ستالین «انقلاب چین را خلع سلاح نموده» و «آنر از پشت خنجر زده» می نوشت و وراجی می کرد. در آن زمان کنگره شوراها در حوزه های زیادی سازمان دهی شده بود، از جمله در حوزه های کیانگسی، هوپه، فوکین، هونان، کوانگتونگ، کیانگسو، آنهویی، چیکیانگ، هونان و طرح هائی جهت اولین کنگره شوراهای چین آماده شده بود، در حالی که تروتسکی همچنان درباره ستالین زار می زد،

«... کارگران چینی فرمان بردار بورژوازی شده اند، بر جنبش ارضی ترمز زده اند، از جنرال های ارتجاعی حمایت کرده اند، کارگران را خلع سلاح کرده اند، از ظهور شوراها جلوگیری کرده اند و آن هائی را که ظهور کرده بودند پاکسازی کرده اند.» (لئون تروتسکی، ستالین و انقلاب چین، نوشته شده در اگست ۱۹۳۰. از جمله در کتاب تروتسکی، مشکلات انقلاب چین، صص. ۳۰۸-۳۰۷).

\*\*\*\*\*

مانند بسیاری از «ایده‌های» تروتسکی، تکذیب انقلاب چین و مقصر دانستن به اصطلاح تفکر شیطان‌ستانی ستالین که دقیقاً خلاف حقایق تاریخی اند، ممکن‌ست برای تازه کارها (جوانان و بی‌تجربه‌ها) عجیب و غریب به نظر بیاید. اما در واقع، دارای منطق، و منطق ضدانقلابی‌ست. این از درک بنیادین منشویکی تروتسکی سرچشمه می‌گیرد. این در هم‌آهنگی کامل با نگرش ضدانقلابی تروتسکی نسبت به انقلاب، اتحاد جماهیر شوروی، و کمونیسم بین‌الملل‌ست. تروتسکی ایجاد سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی را انکار می‌کند، - پس چرا او نباید وجود شوراهای چین را انکار نکند؟ تروتسکی ادعا می‌کند که ستالین انقلاب روسیه را نابود کرده است - پس چرا نگوید که ستالین انقلاب چین را نابود کرده است؟ این آن واقعیتی‌ست که در منظر تمام ادعاهای دروغین تروتسکی شفاف است، اما هرگز او را به اندازه سر ناخنی هم نگران نمی‌کند.

در رویکرد تروتسکی به انقلاب چین، در «پند و اندرز»، «سفارشات»، «مقالات»، و یادداشت‌ها (نامه‌های غیررسمی) او، در رابطه با سیاست کمینترن در چین، خط ضدانقلابی تروتسکی، همواره با عبارات «فوق انقلابی»، خودش را حتی بیشتر از نگرش او نسبت به انقلاب روسیه نشان می‌دهد. در اینجا ما تروتسکیسم را در شکل متمرکز و تحکیم شده آن داریم، - به طوری که می‌توان گفت این ماهیت تروتسکیسم است.

برای شروع، تروتسکی موضع منشویکی را در خصوص ماهیت انقلاب چین تصور می‌کند. تروتسکی نمی‌تواند ببیند که این انقلابی برای انقلاب آزادیخواه ملی در یک کشور نیمه مستعمره، جایی بود که نیروی محرک اساسی آن انقلاب ارضی علیه بقایای فئودالیسم بود. به نظر تروتسکی هیچ فرق اساسی بین چین و هر کشور امپریالیستی وجود ندارد.

نیازی به گفتن اثبات زیادی ندارد که چین از یک سو کشوری نیمه مستعمره، و از سوی دیگر نیمه فئودالی بوده است. با آغاز دومین انقلاب چین در سال ۱۹۲۵ (اولین در سال ۱۹۱۱ به وقوع پیوست و چین را از رژیم سلطنتی رها ساخت)، چین توسط امپریالیست‌های خارجی از هر دو نظر اقتصادی و سیاسی در بردگی بهسر می‌برد. حدود ۸۰ درصد از راه آهن و ۷۸ درصد از ناوگان اقیانوسی و رودخانه‌ای چین در دست سرمایه خارجی بود. شبکه‌ای از بانک‌های تحت کنترل خارجی خون حیاتی جمعیت چینی را می‌مکید. تجارت خارجی و درآمد گمرکی در دست امپریالیست‌های خارجی بهر هیری بریتانیای کبیر بود. امپریالیست‌ها به زیان کارخانه‌های تولیدی داخلی چینی (محصولات بومی چین) - تعرفه‌های کم بر کالاهای وارداتی از کشورهای خود برقرار کردند. سرمایه دارهای خارجی انحصار مالیات بر نمک، شراب و تنباکو را در دست داشتند، که در سال ۱۹۳۱، ۲۴۵ میلیون دلار چینی بازده داشتند. بهترین معادن زغال سنگ، چاه‌های نفتی، اسکله‌ها و ماشین‌آلات کارگاه‌ها، ایستگاه‌های برق، کارخانه‌های کیمیایی، کارخانه‌های آرد، پنبه، شکر، تنباکو، کاغذ، کیریت سازی در دست سرمایه داران خارجی بود. سرمایه خارجی هر کاری را که ممکن بود انجام داد تا مانع توسعه مستقل نیروهای تولیدی چین گردد.

جهت حفظ آزادی کامل برای استثمار اقتصادی، دولت‌های امپریالیستی خارجی برای خودشان امتیازات سیاسی تأمین نمودند که از کشور سلب استقلال نمودند. آن‌ها به اصطلاح پیمان بنادر را در چین، در جایی داشتند که جهت حفاظت از تأسیسات صنعتی و مالی خود نیروهای ارتشی، پولیس و ژاندارمری خود را داشتند. آن‌ها برای خارجی‌ها معافیت (از پرداخت) مالیات و معافیت از مقررات داخلی را تأمین نمودند. کشتی‌های تجار خارجی، آزادانه، و بدون هر کنترولی توسط مقامات محلی در رودخانه‌های چین تردد می‌کردند. حدود پنجاه شهر در چین وجود دارد که در آنجا سرمایه داران خارجی حاکمان واقعی هستند. آن‌ها مالک اجاره‌سرزمین‌هایی هستند که هنوز هم امتیازات آن‌ها بیش‌ترست. آن‌ها به اصطلاح دارای مزایا و گُلنی (شهرک) هائی هستند که مانند دولت در درون دولت در چین هستند. حل و فصل بین‌المللی در شانگهای توسط یک شهردار خارجی اداره می‌شود. علاوه بر این، تمام ساکنان خارجی از امتیازات فرا-

مرزی (مصونیت از قوانین حقوقی یا سیاسی کشور میزبان) لذت می‌برند، یعنی این که خارجی‌ان در چین می‌توانند فقط توسط دادگاه‌های خارجی محاکمه شوند.

این آن شرایطی است که یک میهن‌پرست چینی آن را توصیف می‌کند:

«ابتداء مردی در لباس سیاه (مبلغ مذهبی) نزدیک می‌شود و می‌گوید، مرا مانند برادر دوست بدار، در غیر این صورت ترا به کوره آتش بزرگی می‌فرستم که فراتر از کباب سوخته شوی. سپس مردی در لباس سفید با کلاهائی نزدیک می‌شود و می‌گوید، این آشغال را با قیمت بالا بخر، در غیر این صورت به مرد لباس سفید با اسلحه بزرگ شکایت می‌کنم. در نهایت، مرد لباس سفید می‌آید و می‌گوید، تو نباید مرد لباس سیاه را به‌عنوان برادرت دوست داشته باشی، تو نباید کالاها را با قیمت خوب از مرد لباس سفید بخری. این موقعیت ماست، از خانه ات برو بیرون و زمینت را به مرد لباس سیاه و مرد لباس سفید واگذار کن، در غیر این صورت من ترا می‌کشم. اما به هر حال او مرا می‌کشد قبل از این که بتوانم دهانم را بازکنم، و هر سه تای آن‌ها بر من حکومت می‌کنند: یکی قطره قطره بر رویم آب می‌ریزد، دیگری جیبم را خالی می‌کند، سومی بدنم را جلوی سگ می‌اندازد. سپس همه آن‌ها خانه، سرزمین، زن، فرزندان و تصاویر مقدس اجداد مرا از من می‌گیرند.» (نقل شده توسط پ. میف، انقلاب چین، ص. ۲۱).

### **سلطه خارجی، که شیره جان چین را گرفت و مانع رشد آن شد، یکی از منابع مهم انقلاب چین بود.**

سلطه خارجی با حکومت جنگ سالاران و اربابان زمین‌دار در چین پیوندی جدا ناشدنی داشت. جنگ سالاران با ارتش مزدور خود اراده امپریالیست‌ها را در درون چین پیاده می‌کردند - و امپریالیست در ازای ارائه کمک جنگ سالاران، مردم چین را زیر پاشنه های آهنین حکومت آن‌ها سرکوب و له می‌کردند. جنگ سالاران - چندین نفر از آن‌ها بر چین حکومت می‌کردند، که قدرت‌مندترین آن‌ها تسو لین، دیکتاتور شمال بود - کسی که مانند تزار بود، یک نیمه فئودال ستمگر. قدرت او بر مبنای ترکیبی از قدرت زمین‌داران محلی، به سبک فئودال واقعی، قدرت اقتصادی، اداری و قضائی بر تمام دهقانان بود. ارباب زمین‌دار از طریق عرق جبین و مکیدن خون دهقانان زندگی می‌کرد.

در اوایل سال‌های بیست قرن بیستم، آمار نشان می‌دهد که ۲ میلیون و هشتصد هزار مالک بیش از نیمی از کل مناطق قابل کشت و زرع، بخش خاصی از چین را در دست داشتند، جایی که ۳۱ میلیون دهقان (دو گروه پائین تر) باهم زمین کمتری از تمام مالکان داشتند. متعاقباً، دهقانان نمی‌توانستند با قطعه زمین‌های کوچک خود یک «اقتصاد» را اداره کنند و می‌بایست زمین از مالکان اجاره کنند، و برای آن بین ۶۰ تا ۹۰ درصد از محصول را (در عوض کرایه زمین) پرداخت کنند. دهقانان مستأجر مجبور بودند شمار معینی مرغ و خروس و اردک و مرغابی و مقدار معینی شراب مجانی به ارباب‌ها ارائه دهند. علاوه بر این، دهقان مجبور بود روزهای معینی را برای ارباب کار کند. از هر صد دهقان در مرکز و جنوب چین، ۴۰ نفر مستأجر بودند (زمین اجاره می‌کردند)، ۲۸ نفر نیمه مستأجر بودند، و تنها ۳۲ نفر صاحب مزارع خود بودند. همه دهقانان مالیات گزافی پرداخت می‌کردند. علاوه بر مالیات اصلی، شماری از مالیات‌های ویژه: برای ارتش، شبه نظامیان، پادگان‌ها، نگهبان‌ها، و غیره - همه باهم حدود ۳۰ نوع مالیات وجود داشت. دهقانان اغلب مجبور بودند که مالیات‌های خود را جلوتر بپردازند. مواردی شناسائی شده که مالیات ۹۰ سال جلوتر از دهقانان گرفته شده بود. همه این مالیات‌ها به جیب مالکان و جنگ سالاران می‌رفت.

دهقانان چینی نهایت سعی خودشان را می‌کردند و با استقامت باورنکردنی، ساعات طولانی باورنکردنی، بر روی قسمت‌هایی باورنکردنی از زمین کوچک کار می‌کردند تا زندگی خود را بچرخانند، اما باز هم نمی‌توانستند. برای میلیون‌ها زحمتکش این سرزمین، قحطی، بیماری‌های همه گیر و سیل چیزهایی معمولی بودند.



## توده های دهقان، صدها میلیون نفر از آن‌ها، منبع اصلی انقلاب چین بودند.

کارگران (از تمام ۵ میلیون کارگر در سرتاسر چین، ۲ میلیون کارگر صنعتی در شهرهای بزرگ) وجود داشتند که از آن نوع استثماری زجر می‌کشیدند که تنها در اوایل قرن نوزدهم در اروپا شناخته شده بود. قانون کار روزانه دوازده ساعته بود، که برخی از کارگران مجبور بودند تا شانزده ساعت و هیجده ساعت در روز کار کنند. هیچ محدودیتی برای کار کودک وجود نداشت، کودکان هفت یا هشت ساله، دوازده ساعت در روز کار می‌کردند. دست‌مزد معمولی کارگران ماهر حدود ۲۰ سنت در روز بود. حداقل دست‌مزد چیزی تا حدود ۴ سنت در روز بود. مواردی شناخته شده که پسران بین ۹ تا ۱۵ ساله در رقابت کارخانه ای در یک فضای مسموم از ۴ صبح تا ۸:۳۰ غروب، تنها با یک استراحت جهت شام یا ناهار کار می‌کردند، که ۳ تا ۶ سنت در روز دست‌مزد می‌گرفتند. استثمار وحشیانه این امکان را برای سرمایه داری به وجود آورد که سودهای ۱۰۰ درصدی و بیش‌تر انباشت کند. زندگی کارگران به گونه ای بود که ۴۰ درصد مجبور بودند حتی زیر استاندارد زندگی کولبران چینی زندگی کنند. به این ترتیب کارگران در دست امپریالیست‌ها هم به عنوان بومیان یک کشور تحت ستم و هم به عنوان کارگران رنج می‌بردند.

کارگران یکی از نیروهای بزرگ انقلاب چین بودند. اما از آنجایی که شمار کمتری نسبت به تمام جمعیت کارگر روسیه بودند، آن‌ها نمی‌توانستند بلافاصله آن نقشی را در انقلاب چین بازی کنند که کارگران روس انجام دادند؛ آن‌ها نمی‌توانستند بلافاصله دیکتاتوری پرولتاریا را ایجاد نمایند به همان‌گونه که در نوامبر ۱۹۱۷ در روسیه به وقوع پیوست. اما با این وجود نقش آن‌ها در انقلاب به‌عنوان یک نیروی مهم و برجسته بود. این اعتصاب عمومی ماه‌های مه و جون ۱۹۲۵ بود، که شروع انقلاب بزرگ در نظر گرفته شده است. اعتصابات در شهرهای دیگر دنبال شد. در تمام [این جنبش‌ها] پس از سال ۱۹۲۵، طبقه کارگر به رهبری حزب کمونیست، صفوف اول جنبش را اشغال نمود. در شوراهای کنونی چین کارگران به عنوان رهبران شناسایی به رسمیت شناخته شده اند. با این حال، به طور خلاصه، انقلاب چین در ماهیت، نه یک انقلاب سوسیالیستی، بلکه انقلابی دهقانی و ضدامپریالیستی بوده است. این ماهیت از همان اوایل توسط کمونیسم بین الملل به رسمیت شناخته شد. کمونیسم بین الملل در سال ۱۹۲۳ در دستورالعمل خود به کنگره سوم حزب کمونیست چین گفت:

«انقلاب ملی در چین و ایجاد یک جبهه ضدامپریالیستی بناچار با انقلاب ارضی دهقانان علیه بقایای فئودالیسم همراه خواهد بود. انقلاب فقط در آن زمان پیروزمندست که موفق به جلب توده های اساسی جمعیت چین، دهقانان فقیر شود. «بنابراین، سؤال اساسی کل سیاست، مسأله دهقانی ست... به همین دلیل ست که حزب کمونیست به عنوان حزب طبقه کارگر باید برای ائتلاف/اتحاد کارگران و دهقانان تلاش نماید. این امر تنها از طریق تبلیغات دائمی و تحقق تکرار شعارهای انقلاب ارضی امکان‌پذیرست، مانند مصادره زمین‌های مالکان، مصادره زمین‌های اماکن راهبان مذهبی و کلیساها و برگردان بدون غرامت آن‌ها به دهقانان، لغو اجاره گرسنگی زا (پرداخت اجاره با مرغ و خروس یا غاز)، لغو سیستم مالیاتی کنونی، لغو اجاره مالیات‌ها، لغو عوارض گمرکی بین استان‌ها، لغو حکومت ماندربینی‌ها، ایجاد ارگان‌های مستقل دهقانی در دست آن‌هایی که زمین‌های مصادره شده، تعلق می‌گیرد.

«جهت انجام این خواسته های اساسی لازمست که کل توده های فقیر دهقانی ضرورت مبارزه علیه امپریالیسم خارجی را درک کنند... تنها زمانی که پایه های ارضی تحت شعارهای جبهه ضدامپریالیستی قرار بگیرد، ما می‌توانیم به یک موفقیت واقعی امیدوار باشیم.

«لازم نیست که گفته شود رهبری باید در دست (متعلق به) حزب طبقه کارگر باشد. حوادث اخیر ناشی از (اعتصابات عظیم) جنبش کارگری اهمیت جنبش کارگری را در چین به روشنی اثبات کرده است.

حزب کمونیست موظف است که پیوسته حزب کومین تانگ را به سوی انقلاب ارضی سوق دهد.

سرشت انقلاب چین به به خاطر ترکیب ضدامپریالیستی و ارضی انقلاب، و نقش کارگران و حزب آن‌ها، حزب کمونیست، نمی‌تواند بیش‌تر از آنی تعریف شود که در این سند حتی قبل از شروع واقعی انقلاب در سال ۱۹۲۵ تعریف شده است. کمونیسم بین الملل، که هنوز تحت رهبری لنین بود، هرگز نقش پرولتاریا در انقلاب را دست‌کم نگرفت. با این‌حال، این را هم دید که انقلاب، شورش یک کشور ستم‌دیده علیه یوغ امپریالیسم بود که نیروی اصلی آن، اکثریتی از جمعیت متشکل از توده های دهقانی ست.

نظر تروتسکی چه بود؟ درست بدون در نظر گرفتن دهقانان، تروتسکی به سادگی میلیون‌ها دهقان فقیر و سرکوب شده را ندید که جهت مبارزه علیه زمین‌داران شروع به تشکیل کمیته های محلی کرده بودند. بنظر تروتسکی دهقانان وجود نداشتند، بنابراین، در این کشور نیمه فئودالی، نیروی اصلی مبارزات انقلابی وجود نداشت.

تروتسکی در اواخر دهه ۱۹۲۰، سه سال پس از مبارزه قهرمانانه دهقانی، درباره دهقانان و انقلاب چین چنین گفت: «از حیث تعداد، توده دهقانی چین حتی خیلی بیش‌تر از دهقانان روسیه هستند؛ اما در فساد تضادهای جهانی له شده و برای راه حل آن که به هر طریقی سرنوشتش به آن بستگی دارد، دهقان چینی حتی کم‌تر از نوع روسی آن توانایی دارد که نقش پیشرو را بازی کند. در حال حاضر نظریه تئوریک دیگری وجود ندارد؛ این واقعیتی ست که کاملاً و از آغاز تا انتها و از تمام جوانب آزمایش شده است.» (لئون تروتسکی، مشکلات انقلاب چین، ص. ۱۳۳).

به کلمه بندی توجه کنید: «فساد تضادهای جهانی». به نظر می‌رسد که تضاد بین منافع میلیون‌ها دهقان و منافع زمین‌داران و جنگ سالاران در چین به تضادهای جهانی وابسته نیست؛ انگار که تضاد بین منافع دهقانان و منافع سرکوب کنندگان و همچنین استثمارگران امپریالیستی به تضادهای جهانی مربوط نیستند. به نظر می‌آید که دهقانان باید منتظر برخی از نیروهای دیگر بمانند که مشکلات آن‌ها را حل کنند.

تروتسکی سرشت ضدامپریالیستی انقلاب چین را درک نکرد. اگر نادیده گرفتن جنبش دهقانی توسط تروتسکی به عنوان یک نیروی انقلابی در نگرش وی به انقلاب روسیه یک ویژگی قدیمی آشکار بود، اما در این‌جا او خود را از یک زاویه جدید آشکار افشاء کرد. تروتسکی نتوانست ببیند که برای اکثریت قریب به اتفاق جمعیت سرکوب شده چین، رهائی از یوغ قدرت خارجی مسأله مرگ و زندگی بود. چیزی که او در انقلاب دید به هیچ وجه انقلاب نبود: تروتسکی تمام جنبش را متقاعد کرد که تولیدکنندگان چینی تلاش کنند تا کنترل خارجی بر حقوق گمرکی را بردارند و «حقوق گمرکی مستقل» را تأسیس نمایند.

با چنین رویکردی او تنها توانست اشتباهات بیش‌تر، و یکی دیگر از خنده دارترین طرح‌هایی را پیشنهاد کند که، اگر به وقوع می‌پیوست، برای انقلاب چین فاجعه به بار می‌آورد.

کومین تانگ که در بالا در دستورالعمل کمونیسم بین الملل به آن اشاره شد، تا اواسط سال ۱۹۲۷، یک حزب انقلاب ملی بود، که در سال ۱۹۱۲ توسط سو یات سین تشکیل شد، در اوایل سال‌های بیست (قرن بیستم) نفوذ و قدرت زیادی کسب کرد. تا سال ۱۹۲۵ شهر کانتون در جنوب چین و سرزمین‌های اطراف را در دست داشت، دارای ارتش خود بود، و نفوذش افزایش یافت. نخستین حزب روشن‌فکران و خرده بورژوازی بود، که بسیار زود شمار زیادی از دهقانان و کارگران را به خود جذب نمود. در اواسط سال ۱۹۲۶، ارتش آن، به رهبری چیان کای شیک، که هنوز انقلابی بود، راهپیمایی معروف به شمال (اردوگشی شمالی) را آغاز نمود.

این بزرگترین جنبش انقلابی ست که تا به حال جهان خارج از روسیه به خود دیده است. در زمانی کوتاه ارتش های انقلاب مهم‌ترین استان‌های چین را تسخیر کردند: هونان، هوپه، کیانگسی، هانان، چیکیانگ، و غیره. راهپیمایی از

مناطق کم‌تر صنعتی شده تا صنعتی‌ترین و توسعه یافته‌ترین بخش‌های چین به‌پیش رفت. هر جایی که ارتش می‌رسید، یک دولت انقلابی برقرار می‌گشت، قانون حمایت خارجیان لغو می‌شد، امتیازات خارجی قطع می‌شد. راهپیمایی به شمال با پیش‌رفت بسیار عظیم جنبش کارگری همراه بود. هر جایی که دولت انقلابی خود را تأسیس نمود، طبقه کارگر که توسط جنگ سالاران مجبور به مبارزه زیرزمینی شده بود، علنی گشت و در فضای آزاد سیاسی شروع به فعالیت نمود. اتحادیه‌های کارگری را سازمان‌دهی کرد؛ از سلاح اعتصاب جهت بهبود شرایط خود استفاده نمود. افراد حزب کمونیست را بسیار افزایش داد. اعتصابات بزرگ طبقه کارگر را سازمان‌دهی نمود که ده‌ها هزار نفر در آن شرکت می‌کردند. به علاوه، کارگران خود را در این‌جا و آن‌جا در استان‌های آزاد شده مسلح کردند. در همان زمان پیش‌رفت عظیمی از جنبش دهقانی وجود داشت. در واقع، میلیون‌ها دهقان علیه اربابان زمین‌دار خود به پا خاستند، کمیته‌های فقراء را تشکیل دادند، از پرداخت کرایه خودداری نمودند، دولت‌های محلی خود را در روستاها تأسیس کردند، و اغلب به املاک اربابان حمله می‌نمودند، و زمین‌ها را مصادره می‌کردند.

این یک سیل انقلابی گسترده بود که بخش‌های عمده چین را در خود غرق نمود، جنگ سالاران و امپریالیست‌ها را بیرون کرد، انرژی خلاق انقلابی کارگران و دهقانان را رها ساخت.

دیدگاه کمونیسم بین الملل و حزب کمونیست چین نسبت به این انقلاب ملی چه می‌بایست بوده باشد؟ در سال ۱۹۲۳ کمونیسم بین الملل به حزب کمونیست چین مشاوره داد که «کومین تانگ را به سمت چپ سوق دهد». در نومبر سال ۱۹۲۶، در قطع‌نامه هفتمین پلنوم کمینترن اعلام کرد:

«اگر پرولتاریا یک برنامه ارضی را به‌پیش نبرد، قادر نخواهد شد دهقانان را به مبارزه انقلابی بکشاند و هژمونی در جنبش آزادیبخش ملی را از دست خواهد داد».

کمینترن بارها علیه سرمایه‌دارها و جنبش ارضی علیه زمین‌دارها، بر گسترش جنبش کارگری انقلابی اصرار نمود. سفارشات کمینترن به حزب کمونیست چین، که در دسامبر ۱۹۲۶ صادر شد، می‌گوید:

«سیاست کلی عقب‌نشینی از شهرها و تضعیف مبارزه کارگران جهت بهبود شرایط خود اشتباه است. مبارزه در روستاها باید گسترش یابد، اما در همان‌زمان ضرورت دارد که در لحظه مناسب جهت بهبود شرایط مادی و قانونی کارگران استفاده شود، از هر جهت تلاش نمود تا به مبارزات کارگران یک سرشت سازمان‌یافته دهد که مانع افراط و بی‌احتیاطی شتاب‌زده شود. این به ویژه ضروری‌ست که تلاش شود مبارزه در شهرها علیه قشر بورژوازی بزرگ و قبل از هر چیز علیه امپریالیست‌ها باشد تا بدین‌ترتیب خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط چینی تا آن‌جایی که ممکن‌ست در درون چارچوب جبهه متحد علیه دشمن مشترک باقی بماند... ما معتقدیم که این ضرورت دارد هشدار دهیم که احکام علیه آزادی اعتصابات، و جلسات کارگران، و غیره، کاملاً جایز نیست».

در اوایل سال ۱۹۲۷ کمینترن در پیش‌نهادات خود گفت:

«ضرورت دارد که به سوی مسلح کردن کارگران و دهقانان، به سوی تغییر کمیته‌های دهقانی محلی به ارگان‌های واقعی قدرت با خوددفاعی مسلح، شتافت».

«لازم‌ست همه جا به نظر برسد که برای حزب کمونیست: سیاست دادوطلبانه نیمه قانونی غیرقابل قبول‌ست؛ حزب کمونیست نباید به عنوان ترمزی در برابر جنبش توده‌ئی ظاهر شود؛ حزب کمونیست نباید سیاست ارتجاعی خیانت‌آمیز کومین تانگیست‌های راست را مخفی کند؛ اما برای نقاب‌برداری و افشای آن‌ها باید توده‌ها را اطراف کومین تانگ و حزب کمونیست بسیج کرد».

بدین طریق واضحست درحالی که کمونیسم بین الملل تلاش می‌کرد تا انقلاب علیه امپریالیسم به حداکثر ممکن توسعه یابد، سعی می‌کرد تا حداکثر دست‌آورد ممکن را برای کارگران و دهقانان در درون این انقلاب و از طریق این انقلاب کسب نماید.

فردی مانند تروتسکی، نمی‌تواند درک کند که هر دو جنبش دهقانی ضدفئودالی و جنبش ملی ضدامپریالیستی انقلاب، موظف بودند تا از طرح‌های ضدانقلاب جلوگیری نمایند.

تروتسکی پیش‌نهاد کرد که حزب کمونیست از کومین تانگ خارج شود و شوراهای را تشکیل دهد. او مخالفت می‌کرد که بلوک ضدامپریالیستی بین پرولتاریا و بورژوازی در طول راهپیمایی به شمال علیه لنینیسم بود. او اصرار می‌کرد که تشکیل فوری شوراهای تنها راه لنینیستی بود.

«اگر، در آغاز مبارزات شمال [تروتسکی می‌گوید]، در حوزه‌های آزادشده ما شروع به تشکیل شوراهای کرده بودیم (و توده‌ها به طور غریزی برای آن می‌جنگیدند)، ما می‌توانستیم شورش ارضی را به سوی خود جلب کنیم، ما می‌توانستیم ارتش خودمان را بسازیم؛ ما می‌توانستیم ارتش‌های مخالف را تضعیف کنیم و - حزب کمونیست چین علی‌رغم جوانی - قادر بود، با یک راهنمای قضائی کمینترن، در این سال‌های استرس و پریشانی رشد کرده و به قدرت برسیم، اگر نه فوراً در تمام چین، اما حداقل در بخش قابل توجهی از آن. و قبل از همه چیز، ما می‌توانستیم یک حزب داشته باشیم.» (لئون تروتسکی، مشکلات انقلاب چین، ص. ۱۳۴).

اجازه دهید فراموش نکنیم که شوراهای ابزارهای قدرت هستند. تروتسکی آن‌ها را به عنوان ارگان‌های دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا و دهقانان نمی‌بیند. او می‌خواست که ضرورت تاریخی مرحله انقلاب را حذف کند و فوراً به سوی شوراهای به عنوان دیکتاتوری پرولتاریا جهش کند.

وظیفه چنین ارگان‌هایی چه می‌توانست باشد؟ آن‌ها می‌توانستند دولتی باشند که علیه دولت ملی عمل می‌کنند. آن‌ها دهقانان را علیه آن ارگان‌ها تحریک می‌کردند، بدین دلیل که دهقانان می‌دیدند که تلاش می‌کنند برای کومین تانگ انقلابی که هنوز به آن‌ها اعتماد داشتند، مزاحمت ایجاد شود، تلاشی که جهت دخالت با انقلاب ارضی است. آن‌ها قادر نمی‌شدند یک ارتش شورائی بسازند، زیرا اکثریت قریب به اتفاق دهقانان و بخش بزرگی از کارگران معتقد بودند که چیان کای شیک در آن زمان یک انقلابیست. آن‌ها نمی‌توانستند ارتش چیان کای شیک را ضعیف کنند، زیرا که ارتش در یک انقلاب پیروزمند درگیر شده بود. آن‌ها نمی‌توانستند حزب کمونیست را تقویت کنند، زیرا که حزب کمونیست خودش را از توده‌های انقلابی ایزوله می‌کرد. در نتیجه کمونیست‌ها در بخش قابل توجهی از چین به قدرت رسیدند، و آن‌ها موفق به این کار شدند فقط بدین دلیل که در چشم توده‌ها به عنوان مُختل انقلاب ملی دیده نمی‌شدند، اما با تجارب خود به توده‌ها ثابت کردند که چیان کای شیک یک خائن بود.

شعار شوراهای انقلابی به نظر می‌رسد، اما تحت شرایط موجود استفاده از آن زمانی که تحقق آن غیرممکن باشد، می‌تواند یک اقدام ضدانقلابی باشد. این شعار می‌توانست انقلاب را فلج سازد.

یکی از رهبران کمینترن، کویوسینین، تجارب انقلاب چین را در ششمین کنگره کمونیسم بین الملل این چنین خلاصه کرد:

«خوب، رفقاء، آیا این همان سوپزیکتیویسم (ذهنیت گرائی) یک انقلابی افراطی با ولتاژ بالای خرده بورژوائی است که وحشی شده - یا چیز دیگری است؟ من نمی‌دانم که به لحاظ ذهنی چیست، اما کاملاً به خوبی می‌دانم که معنای هدف چنین اقدامی در عمل چه می‌توانست بوده باشد. اگر برای یک چنین چیزی تلاش می‌شد، مطمئن‌ترین روش جهت

سقوط بلافاصله انقلاب یا حداقل ... جنبش ارضی بود. پیش‌برد یک چنین شعاری در مرحله کنونی در چین می‌تواند تنها دارای یک اثر تحریک‌آمیز باشد.» (گزارش ششمین کنگره کمینترن، چاپ المانی، جلد سوم، ص. ۲۴).

این واقعیت که در ماه مارچ ۱۹۲۷، چیان کای شیک به انقلاب خیانت کرد و به ابزار امپریالیسم جهانی تبدیل شد، توسط تروتسکی جهت اثبات تیزهوشی خودخودش درک شده است. آیا او قبلاً نمی‌دانست که نمی‌توان به بورژوازی تکیه کرد؟ آیا تروتسکی پیش‌نهاد شوراها را نداد؟ تروتسکی وانمود می‌کند که نمی‌داند وقتی که بورژوازی به انقلاب خیانت می‌کند یک چیزست، و وقتی که حزب کمونیست تلاش کند که انقلاب را مختل کند، چیز دیگریست. تروتسکی «فراموش می‌کند» - چیزی که او پیش‌نهاد کرد منجر به جنگ کارگران علیه دهقانان می‌شد. او مرتب تکرار می‌کند، به درجه تهوع، که حزب کمونیست نمی‌تواند «دنبال چه یک حزب بورژوازی» باشد. تروتسکی کمینترن را گمراه می‌کند هنگامی که می‌گوید «میلیون‌ها کارگر و دهقان را می‌توان به حرکت درآورد و آن‌ها را رهبری کرد اگر تنها پُرچَم کومین تانگ را کمی در هوا چرخاند.» (لئون تروتسکی، انقلاب چین و تزه‌های رفیق ستالین، ماه مه ۱۹۲۷). تروتسکی دقیقاً «فراموش می‌کند» یک چیز کوچک را ببیند - و این که میلیون‌ها دهقان همزمان با مبارزه جبهه متحد ضد امپریالیستی واقعاً در یک انقلاب ارضی واقعی درگیر بودند. او هرگز مراحل مختلف انقلاب و گذار از یک مرحله به مرحله دیگر را درک نکرد.

آیا کمونیسم بین الملل از این واقعیت آگاه بود که انقلاب نمی‌تواند برای مدت طولانی به بورژوازی تکیه کند؟ تمام پیش‌نهادات بر این نکته تأکید دارند که اگرچه یک جبهه متحد، بلوکی از توده‌ها با بورژوازی وجود داشت، اما سرنوشت انقلاب به (اتحاد) کارگران و دهقانان بستگی دارد. کمینترن توصیه کرد که کارگران و دهقانان در صورت نیاز مسلح شوند؛ علی‌رغم مخالفت رهبران کومین تانگ. کمینترن به آن‌ها توصیه کرد که کمیته‌های دهقانی را تشکیل دهند، تا علیه راست‌گرایان کومین تانگ بجنگند، تا کومین تانگ را به سمت چپ سوق دهند، و جسورانه، حزب کمونیست را به جلو بیاورند. کمینترن به کمونیست‌ها هشدار داد که ضرورت دارد آن جنبش توده‌ئی را توسعه داد که به‌تثانی می‌تواند انقلاب را نجات دهد. «در غیراینصورت»، دستورالعمل ماه دسامبر ۱۹۲۸ کمونیسم بین الملل گفت، «انقلاب با یک خطر عظیمی تهدید شده است.»

حزب کمونیست چین، جوان، سنیزه جو، تند و تیز، اما بی تجربه، و مرتکب اشتباهاتی شده است. برخی از رهبران کمونیست وجود داشتند که موفق به ضرورت جنبش انقلابی مستقل کارگران نشدند. رهبران کمونیستی بودند که گفتند، «ما نباید جبهه متحد ضد امپریالیستی را با انقلاب ارضی بسیار برآشفته سازیم.» کمونیست‌هایی بودند که می‌گفتند، «ما نباید اعتصابات زیادی داشته باشیم، زیرا بورژوازی را از انقلاب منزوی می‌سازد.» کمونیست‌هایی بودند که، به همین دلیل، از مسلح کردن کارگران شانه خالی می‌کردند. چنین اشتباهات زیادی شده است: بعضی‌ها به علت بغرنجی و تازگی شرایط، اجتناب ناپذیر بودند. رهبری کمونیستی آن دوران، به علت شرایط تاریخی، خرده بورژوازی (از شهرها) و روشن‌فکر بود. هنوز در مبارزه فولاد آبدیده نشده بود. هنوز کاملاً اصول لنینیستی انضباط کمونیستی را جذب نکرده بود. اما این به هیچ وجه به این معنا نیست که خط کمونیسم بین الملل یا ستالین اشتباه بود.

در ششمین کنگره کمونیسم بین الملل، اشتباهات کمونیسم بین الملل به صورت زیر توصیف شدند: «حزب کمونیست چین یک سری از شکست‌های بزرگ را متحمل شد که به گذشته با یک سری از اشتباهات اپورتونیستی خطرناک مرتبط هستند: فقدان استقلال و آزادی انتقاد در رابطه با کومین تانگ؛ عدم درک گذار از مرحله انقلاب به مرحله دیگر و ضرورت آمادگی برای مقاومت در زمان (مناسب)؛ و در نهایت جلوگیری از انقلاب ارضی.» (گزارش ششمین کنگره، چاپ المانی، جلد چهارم، ص. ۴۰).

با این حال، خط کمینترن، مطابق با آموزه های لنین و با منافع انقلاب بود. این است آن چیزی که لنین در مورد حمایت از بورژوازی در انقلاب گفت:

«کمونیست بین الملل باید در یک ائتلاف موقت دست در دست با دموکراسی بورژوازی کشورهای مستعمره و عقب افتاده برود، اما با آن ادغام نشود و با تمام وجود استقلال جنبش پرولتری را حتی در ابتدائی ترین شکل خود حفظ نماید.» (و. ا. لنین، مجموعه آثار، جلد ۱۵، ص. ۲۹۰).

«ما به عنوان کمونیست فقط در چنین مواردی از جنبش های آزادیبخش بورژوائی در کشورهای مستعمره حمایت می کنیم که این جنبش ها واقعاً انقلابی باشند، زمانی که نمایندگان آنها مانع ما در تعلیم و سازمان دهی دهقانان و توده های عظیم استعمار شده با روحیه انقلابی نشوند.» (همانجا، ص. ۳۵۳).

جنبش کومین تانگ از سال ۱۹۲۶ تا ماه مارچ ۱۹۲۷، واقعاً انقلابی بود و نمایندگانش نه فقط مانع کمونیست ها از تعلیم و سازمان دهی توده های دهقانی و کارگران با روحیه انقلابی نشدند، بلکه آنها حتی از کمونیست هم حمایت زبانی می کردند. بنابراین، در هفتمین پلنوم کمینترن (نومبر ۱۹۲۶)، نماینده چیان کای شیک اعلام کرد: «چیزی که کومین تانگ برای آن می کوشد این است که پس از انقلاب ملی در چین سُلطه بورژوازی برقرار نگردد، همان گونه که در غرب اتفاق افتاد و اکنون آن را در تمام کشورها به جز اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می بینیم ... ما همه متقاعدیم شده ایم که کومین تانگ تحت رهبری حزب کمونیست و کمینترن وظیفه تاریخی خود را به پایان می رساند.» (گزارش پلنوم هفتم، چاپ المانی، ص. ۴۰۴).

کمونیسم بین الملل هرگز هیچ توهمی درباره یک بلوک پایدار از پرولتاریا با بورژوازی نداشت. چیزی که بر روی آن تأکید داشت، استفاده از انقلابیون بورژوائی تا آنجائی که امکان داشت به منظور دستیابی به حداکثر دست آوردها بود. چیان کای شیک خیانت کرد. زمانی که امپریالیست ها در ماه مارچ ۱۹۲۷، شروع به بمباران نانکینگ کردند، چیان کای شیک علیه انقلاب به آنها پیوست. چرا؟ بدین جهت که بورژوازی به وحشت افتاد که مبادا دهقانان و کارگران قدرت بسیار زیادی کسب کنند. بورژوازی که با آلترناتیو یا عذاب در دست امپریالیست های خارجی و یا نابودی توسط افزایش موج شورش دهقانان و کارگران روبه رو شده بود، اولی را برگزید. چیان کای شیک پیش نهاد اربابان خود را پذیرفت. او از کومین تانگ انشعاب کرد.

مرحله دوم انقلاب، مرحله وُاهان شروع شد. «بورژوازی ملی از انقلاب جدا شد، درحالی که جنبش ارضی به یک انقلاب قدرت مند متشکل از دهها میلیون دهقان رشد کرد» (ستالین). جناح چپ کومین تانگ دولت وُاهان را تشکیل داد. کمونیست ها در آن شرکت کردند. تروتسکی که هرگز گذار انقلاب از یک مرحله به مرحله دیگر را درک نکرد، حال (۱۸۰ درجه) تغییر جهت داد و به کمونیست ها «نصیحت کرد» که در کمین تانگ شرکت کنند. او در مقاله خود، انقلاب چین و تزه های رفیق ستالین، (ماه مه ۱۹۲۷) اعلام کرد، «ما موافق کار کمونیست ها در کومین تانگ هستیم و صورانه کارگران و دهقانان را به سمت آنها می کشانیم». چرا حالا؟ نیروهای وُاهان قبل از ماه مارچ ۱۹۲۷، در اصول فرقی با نیروهای چیان کای شیک نداشتند. اما در این جا ما یکی از چرخش های زیاد (از شاخه ای به شاخه ای دیگر پریدن های) تروتسکی را می بینیم که مختص و نشان دهنده شخصیت تروتسکی ست.

دوره وُاهان چه بود؟ ستالین با وضوح بی حد این را در سخنرانی خود در برابر جلسه پلنوم کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، در ۱ اگست، ۱۹۲۷ توضیح داد:

«اگر اولین مرحله با این واقعیت مشخص شد که لبه تیز انقلاب عمدتاً علیه امپریالیسم خارجی هدایت شده بود، ویژگی دومین مرحله این واقعیت است که انقلاب لبه اولیه خود را علیه دشمنان داخلی، در وهله اول علیه فنودالیست ها، علیه

رژیم فئودالی متمرکز می‌کند. آیا مرحله اول مسأله سرنگونی امپریالیسم خارجی را حل کرده است؟ نه، آنرا حل نکرده است. تحقق این وظیفه را، به عنوان وارث آن، به مرحله دوم انقلاب چین واگذار نمود. این به توده های انقلابی فقط اولین انگیزه را علیه امپریالیسم داد تا به دوام آن پایان دهد، و هدف را به آینده بسپارد. مرحله دوم هم آنطوری که ما احتمالاً تصور می‌کنیم، نمی‌تواند موفق به حل وظیفه دفع امپریالیست‌ها گردد. این به توده های گسترده کارگران و دهقانان چینی انگیزه های بیش‌تری علیه امپریالیسم می‌دهد، اما این کار را به منظور تکمیل این هدف به مرحله آینده انقلاب چین، مرحله شوراها می‌دهد.» (جوزف ستالین، مارکسیسم و مسأله استعمار ملی، چاپ روسی، صص. ۱۸۲-۱۸۳).

ستالین، این لنینیست، چیزی را درک کرد و شرح داد که برای تروتسکی قابل درک نیست: گذار از یک مرحله از انقلاب به مرحله دیگری. ستالین مرحله بعدی انقلاب را پیش‌بینی کرد که مرحله شوراها خواهد بود. ستالین می‌دانست که بلوک با بورژوازی در دولت و اهان عمر طولانی نخواهد داشت. با این‌حال، او نمی‌توانست به حزب کمونیست پند دهد که تلاش کند و خود را علیه رژیم و اهان قرار دهد. زیرا درحال حاضر، این عمل برای انقلابی که علاوه بر امپریالیست‌ها و جنگ‌سالاران، همچنین بخش بزرگی از بورژوازی به رهبری چیان کای شیک – به اصطلاح رژیم نانکینگ، علیه آن صف آرائی کرده بود، ضرر داشت.

### **چرا لازم بود کمونیست‌ها در درون دولت و اهان بمانند؟ وظایف آن‌ها طبق نظر ستالین، چنین بود که:**

« آشکارا از امکان سازمان‌دهی حزب، پرولتاریا (اتحادیه های کارگری)، دهقانان (اتحادیه های دهقانی)، و انقلاب به طور کلی، کاملاً بهره برداری کنند. کومین تانگ‌گیت‌ها را به طرف چپ، در مسیر انقلاب ارضی سوق دهند. کومین تانگ و اهان را به مرکز مبارزه علیه ضدانقلاب و به هسته آینده دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان تبدیل سازند.» (همان‌جا، ص. ۱۸۳).

ستالین در پاسخ به درخواست تروتسکی در ارتباط با تشکیل بلافاصله شوراها، شرح داد از آنجائی که این امر به معنای جهش از فاز توسعه چپ کومین تانگ است، «می‌تواند یک «ماجراجوئی» باشد، «یک ماجراجوئی که از روی مراحل می‌پزد»، زیرا کومین تانگ در و اهان هنوز خودش را نزد توده های کارگر و دهقان بی اعتبار و افشاء نکرده بود؛ خودش را از یک سازمان انقلابی بورژوائی تُهی نساخته بود.»

انقلابات به سرعت متحول می‌شوند. مرحله دوم انقلاب در پایان سال ۱۹۲۷، تا یک سوم موفق شده بود. بورژوازی در چشم کارگران و دهقانان کاملاً بی اعتبار شد. بخش بزرگی از سرزمینی که با راهپیمائی به شمال تسخیر شد، اکنون در دست رژیم نانکینگ است، همچنین بورژوازی رژیم و اهان که به همراهش راهپیمائی کرد. حزب کمونیست اکنون به‌تنهایی کارگران و دهقانان را رهبری می‌کند. اختلافات طبقاتی عملی شد. بورژوازی دوباره به سوی امپریالیست‌های خارجی برگشت تا امنیت داشته باشد، اگرچه، علیه موج سُرخ انقلاب ارضی و کارگری بهای خیلی زیادی پرداخت. گام بعدی انقلاب، ناگزیر، شوراها بود. انقلاب دمکراتیک بورژوائی به مرحله دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان گذار کرد.

اولین شورا در کانتون پس از قیام مسلحانه ۱۱ دسمبر ۱۹۲۷ سازمان‌دهی شده بود. کمون کانتون تنها سه روز عُمر کرد. این قیام توسط نیروهای متحد بورژوازی چین، جنگ‌سالاران و امپریالیست های بین المللی در خون جنگ‌جویان قهرمان غرق شد. اما این پایان انقلاب نبود. یکی از شکست‌های آن بود. درست است، که در قلمرو نانکینگ حزب کمونیست مجبور شد زیرزمینی شود. توده های بزرگی از کارگر و دهقان توسط چیان کای شیک دژخیم، اعدام شدند.

اما انقلاب همچنان ادامه دارد. حتی قبل از شکست کمون کانتون، کمونیست‌های چینی تحت ریاست جنرال یه تین، رو لانگ و چو ته، شورش موفق را در میان بهترین سپاهیان ارتش کومین تانگ در استان‌های نانچنگ، و کیانگسی انجام دادند. آن‌ها موفق شدند که حزب کمونیست بر یک نیروی مسلح حدود ۱۵۰ هزار نفری پیروز گردد، و به عنوان هسته آینده ارتش سرخ خدمت کند. ارتش سرخ برای مدتی به مناطق کوهستانی عقب‌نشینی کرد، اما حال در فبروری ۱۹۲۸، ما یک رژیم شورائی در استان‌های فوکین، و یونگنین تأسیس کرده ایم. در ماه مه، کنگره کارگران و دهقانان و سربازان سرخ در شرق کیانگسی خواهد بود. در سپتمبر و اکتوبر، ما رژیم شورائی را در واهان، و کیانگسی تأسیس می‌کنیم. از حالا به بعد شوراهای چینی همچنان رشد می‌کنند تا این‌که آن‌ها بتوانند مرحله کنونی خود را قوی و تثبیت سازند.

کسی نمی‌تواند اهمیت این توسعه را در مواجهه با مشکلات فراوان، زیاد تخمین بزند. شوراها تا حد زیادی از مراکز بزرگ با توده های مدرن پرولتاریا جدا بوده اند و هنوز هم هستند. آن‌ها از مداخله و تحریم رنج برده اند. طرح‌های زیادی علیه آن‌ها، نه فقط از طرف ارتش، بلکه همچنین از نوع تبلیغاتی سازمان‌دهی شده بود. جمهوری شورائی جدید باید ارتش سرخ خود را ایجاد کند تا خود را در کشوری مسلح نماید که بشدت صنعتی نیست. سلاح هایش عمدتاً از ارتش‌های چیان کای شیک در جنگ‌های پیروزمند به دست آمده است. ولی با این‌حال - چه پیشرفت حیرت آوری!

### **کمون کانتون چه بود؟ کمونیسم بین الملل، در تزه‌های ششمین کنگره (سال ۱۹۲۸) گفت:**

«باوجود اشتباهات بزرگ رهبری، قیام کانتون، به عنوان گارد قهرمان جنگ پرولتاریای چین در دوران گذشته انقلاب چین، و مشعل فاز شورائی جدید انقلاب، باقی می‌ماند.»

حدود همان دوران، زمانی‌که کمونیسم بین الملل تزهائی درباره شورای کانتون ساخت، و پرچم فاز جدید انقلاب را شکل داد، تروتسکی اعلام کرد:

«شورای [کانتون] که با عجله تأسیس شده بود، تنها همان‌گونه که نظارت بر تشریفات مذهبی می‌شود، صرفاً استتاری برای یک کودتای ماجراجویانه بود. به همین دلیل پس از آن‌که تمام شد، ما می‌بینیم که شورای کانتون فقط یکی از آن ازدهای چینی قدیمی بود- که بسادگی روی کاغذ نقاشی شده بود.» (لئون تروتسکی، قیام کانتون، نوشته شده در جولای ۱۹۲۸؛ قرار داده شده در کتاب خود، مشکلات انقلاب چین، ص. ۱۵۷).

نمی‌بینید، که ستالین، بسادگی یک «مراسم مذهبی» را جهت اثبات این‌که او یک انقلابی خوبست، به راه انداخت. او کودتائی به راه انداخت تا نشان دهد که او بدتر از تروتسکی نیست! اما تروتسکی فریب نمی‌خورد. «ما مدافع ایجاد شوراها در چین در سال ۱۹۲۶ بودیم. ما علیه کارناوال شوراها در کارنتون در دسمبر ۱۹۲۷ بودیم» (همان‌جا). تروتسکی در سال ۱۹۲۵ مدافع صنعتی شدن و اشتراکی کردن در روسیه بود، اما در سال ۱۹۳۵ صنعتی سازی استتاری و «کارناوال» اشتراکی را می‌بیند. او می‌گوید، «هیچ تناقضی وجود ندارد». نه، هیچ تناقضی وجود ندارد. سیاست تروتسکی همواره ضدانقلابی بوده است؛ او یا مدافع تجزیه نیروهای انقلابیست، یا یک جنگ انقلابی را «کارناوال» می‌داند. آن «کارناوال شورائی» کانتون، یکی از قهرمانه ترین قیام‌های کارگران و دهقانان در یادها می‌ماند. پس از سرکوبی قیام بیش از ۷ هزار جنگجو به‌تنهایی در کانتون کشته شدند.

درسال‌های پس از ۱۹۲۷، تروتسکی از بهرسمیت شناختن گسترش انقلاب چین و تأسیس شوراها امتناع ورزید. چیزی‌که در واقعیت گذار به مرحله بالاتری از انقلاب است، از نظر او پایان همه چیزست - سیاهی و شکست. ما به چیزی باور می‌کنیم که آرزوی درست بودنش را داریم. در این‌صورت، شرارت تروتسکی هم‌مرز با تناقض می‌شود.



«هولانگ و یه تین، حتی اگر سیاست اپورتونیستی خود را کنار بگذارند، نمی‌توانند یک ماجراجویی مجرد باشند، شبه‌کمونیست برجسته ماچونو[ماچونو نیمه رازن، نیمه انقلابی در طول جنگ داخلی در روسیه]؛ «نمی‌تواند با کسی به جز انزوای خودش مقابله کند، و مقابله کرده است.» (مشکلات انقلاب چین، صص. ۱۵۰-۱۴۹). این‌ست آن‌گونه که تروتسکی تشکیل هسته ارتش سرخ آینده را خوش‌آمد می‌گوید. گزارش حزب کمونیست چین به ششمین کنفرانس (تابستان ۱۹۲۸)، درباره رشد شمار اعضای حزب، گزارشی که نشان داد انقلاب شکست نخورده بود، و توسط تروتسکی به عنوان «اطلاعات هیجان‌انگیز» خوش‌آمد گفته شده بود، و سزاوار «تکذیب خشم» شده است (همان‌جا، ص. ۱۶۰). تروتسکی واقعاً نمی‌توانست ارقام را رد کند، اما سپس او خطای دیگری پیدا کرد: تروتسکی گفت که اکثریت اعضای جدید حزب دهقانان هستند، و بنابراین، حزب کمونیست چین «در انطباق با مقصد تاریخی خود متوقف شده است» (همان‌جا، ص. ۱۶۱)، برای مثال، مطابق با مباحثه تروتسکی، دهقانان نمی‌توانند یک نقش انقلابی بازی کنند. از نظر او، انقلاب، منحرف شده است. «در حال حاضر این انقلاب به یک آینده نامعلوم واگذار می‌شود. و علاوه بر این، پی‌آمدهای شکست این انقلاب هنوز کاملاً تمام نشده است.» (همان‌جا، ص. ۱۷۷، اکتبر ۱۹۲۸).

تروتسکی شکل‌گیری شوراهای را در طول سال ۱۹۲۹ یک شوخی تلقی کرد. «شاید کمونیست‌های چینی به این دلیل که آخرین نظرات مولوتوف را درباره قطعنامه «دوره سوم» دریافت کرده اند، به شورش برخاسته اند... آیا این شورش از موقعیت چین یا به‌عبارتی دیگر از دستورات مربوط به «دوره سوم» سرچشمه می‌گیرد؟ (همان‌جا، ص. ۲۳۳، نومبر ۱۹۲۹).

در حالی که کارگران و دهقانان چین تحت رهبری کمونیستی قهرمانانه می‌جنگیدند و جان‌های خود را در میدان‌های جنگی فدا می‌کردند که حاکمیت شورائی را تأسیس نمایند، تروتسکی، آسوده خاطر در آلمان - آتا، انزجارر سمی خود را علیه ستالین و کمونیست‌ها نشان داد. آه، که تروتسکی بالاخره رمز هو لانگ و یه تین و قیام سال ۱۹۲۷ کانتون، همچنین معنای نادرست تشکیل شوراهای را در سال ۱۹۲۹ کشف کرد.

«مبارزات ماجراجویانه هو لانگ و یه تین در سال ۱۹۲۷ و قیام کانتون برای اخراج اپوزیسیون از حزب کمونیست روسیه تعیین شده [بودند].» (همان‌جا، صص. ۲۳۴-۲۳۳) - آن‌ها سازمان‌دهی شده بودند، به این معنا، که توجه کارگران را منحرف سازند؛ که به خودی خود آن‌ها هیچ بودند. در مورد تشکیل شوراهای خاص چین در سال ۱۹۲۹ - راز این‌جاست، و افشای آن تروتسکی را «مضطرب ساخت»، در واقع:

«آیا کمونیست‌های چین به این علت قیام کرده بودند که چیان کای شیک راه آهن شرق چین را تسخیر کرده بود؟ آیا این قیام، در ماهیت کاملاً پارتیزانی بود، که هدفش ایجاد ناآرامی در پشت چیان کای شیک باشد؟ اگر این آن چیزی است که وجود دارد، ما می‌پرسیم چه کسی چنین مشاوره ای به کمونیست‌های چینی داده است؟ چه کسی مسئولیت سیاسی را برای حرکت به سوی جنگی چریکی به دوش می‌کشد؟» (همان‌جا، ص. ۲۳۵).

به دشمنی مضاعف توجه کنید: بی‌اعتنائی به یکی از بزرگترین دست‌آوردهای انقلاب جهانی، و تحقیر امنیت اتحاد جماهیر شوروی. تروتسکی دوباره علیه کارگران و دهقانان چین است که از امنیت مرزهای شوراهای دفاع می‌کنند (آیا اگر نیروهای چیان کای شیک موفق به ضربه زدن به اتحاد شوروی می‌شدند، تروتسکی ترجیحاً خوش‌حال نمی‌شد؟). تروتسکی اظهار داشت:

«پرولتاریای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، که قدرت و ارتش را در دستان خود دارد، نمی‌تواند از پیش‌تاز پرولتاریای چین بخواهد به‌یک باره جنگی را علیه چیان کای شیک آغاز کند، بدین معنا، که ابزارهایی را به کار ببرد که خود دولت شوروی درستی انجام آن‌را امکان‌پذیر نمی‌داند.» (همان‌جا، ص. ۲۳۴).

این طرز تفکر تروتسکی را نسبت به اتحاد جماهیر شوروی کاملاً روشن می‌سازد. در ضمن، حمله امپریالیست‌ها به راه آهن شرق چین توسط اقدام سریع و قاطع ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی – ارتش کارگران و دهقانان متوقف شد.

طبق معمول، تروتسکی پیش‌بینی می‌کند – اما پیش‌بینی‌های او احمقانه هستند. بدین ترتیب، او در پایان سال ۱۹۲۹ «چشم انداز سرنگونی هولناک و انحطاط ماجراجویانه بقایای حزب کمونیست را می‌بیند. اما اگر خلاف آن رخ داد، این دیگر ربطی به اشتباه تروتسکی ندارد.

کافیست خیانت ناجوان‌مردانه یک ضدانقلابی که دیوانه شده است. ما می‌توانیم نمونه‌های بیش‌تر و بیش‌تری بیاوریم و ثابت کنیم تروتسکی دشمن خشمگین انقلاب چین است، که نمی‌تواند در شوراهای چین حتی یک دست‌آورد انقلابی را ببیند، کسی‌که تا اگست ۱۹۳۰، ادعا می‌کرد: «دهقانان توانایی ایجاد دولت شورائی مستقل را ندارند»، و در قضاوت تروتسکی رهبری شوراهای چین، در دست حزب کمونیست نیست، اما «به دست احزاب دیگری افتاده است»، غیره و غیره، اما ماهیت نقل‌های قول ارائه شده به اندازه کافی گویای اثبات تصویری از این دشمن انقلاب جهانی است.

با این‌حال، باید یک نمونه را جهت تکمیل تصویر تروتسکی ذکر کرد. پس از سال ۱۹۲۸، تروتسکی به‌ناگهان تحت رژیم نانکینگ ثبات اقتصادی چین، افزایش نیروهای تولیدی، «بهبود واقعی اقتصادی» و، به همان نسبت، یک «ثبات (سیاسی) نسبی بورژوائی» را پیش‌بینی می‌کند، که «به طور اساسی از یک موقعیت انقلابی تشخیص داده شده است»، ما نیازی نداریم که درباره این واقعیت فکر کنیم که چین امروز در یک بحران عمیق‌تری قرار دارد و این‌که نیروهای انقلابی در مناطق نانکینگ خیلی سریع رشد می‌کنند. چیزی‌که برای ما جالب است شعار تروتسکی: برای یک مجلس مؤسسان است:

«حزب کمونیست می‌تواند و باید شعار مجلس مؤسسان را با قدرت تمام، که با رأی عمومی، برابر، مستقیم و مخفی انتخاب شده، فرموله کند.» (همان‌جا، ص. ۱۸۹، نوشته شده در اکتوبر سال ۱۹۲۸).

تروتسکی می‌گوید، نه به انقلاب. نه به شوراهای. نه به مسلح کردن کارگران و دهقانان. حزب کمونیست باید «از آغاز» شروع بکند – و این به معنای این‌ست که به بورژوازی کمک کند تا قدرت دولتی خود را مستحکم سازد، به بورژوازی کمک کند که همه چین را تحت یک مجلس مؤسسان متحد سازد، تا اپوزیسیونی تشکیل دهد، که در سرشت خود، در درون پارلمان بورژوازی مشروع باشد.

ضدانقلاب شکست خورده ای که به علت ضعف و کف آلود شدن دهان خود در طول انقلاب افشاء شده است – این آن چیزی‌ست که تروتسکی در ارتباط با انقلاب چین به آن تبدیل گشته است. به نفرت او از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، نفرت زنده او نسبت به چین شورائی نیز اضافه شده است. وقتی‌که می‌بیند این دو باهم متحد شده اند، زمانی‌که می‌بیند کمونیست‌های چین شعار جنگ انقلابی ملی علیه امپریالیسم جاپان را صادر می‌کنند، تروتسکی به جوش می‌آید و درست به همان روشی «هشدار» می‌دهد که علیه دفاع از راه آهن شرق چین «هشدار» داد.

تروتسکی سعی کرد که از اشتباهات حزب کمونیست چین سود ببرد، و تلاش نمود که موفقیت‌های تاریخی جهانی حزب کمونیست چین را پنهان کند. تروتسکی با دقت از ذکر یک چیز اجتناب ورزید، ولی با این‌حال، آن رهبری که بیش از دیگران مسؤول اشتباهات اپورتونیستی حزب کمونیست چین بود، فردی بنام چن-دو-هسیو بود، که بعدها از حزب اخراج و به رهبر تروتسکیست‌های ضدانقلابی در چین تبدیل شد.

\*\*\*\*\*

درباره نویسنده:

الچین، مؤیسای جی. (۱۸۷۸-۱۹۳۹)، در سال ۱۸۷۸ در شهرک یهودی نشین (شتلت) نزدیک کیف، اکرین به دنیا آمد. پس از حضور در مدرسه سنتی یهودیان (چدر) وارد دانشگاه کیف شد، جایی که کار خود را به عنوان یک انقلابی آغاز کرد. در سال ۱۹۰۱، به عنوان رئیس کمیته مرکزی دانشجویان انتخاب شد، در حالی که همچنین عضو گروه انقلابی فریهیت بود. در اپریل سال ۱۹۰۳ رژیم تزاری به دلیل نقش او در تشکیل گروه‌های دفاع از خود یهودی دستور دستگیری او را صادر کرد، که در آن زمان مجبور به مهاجرت به ویلنا، پولند شد. در ویلنا او عضو بوند یهودی بود، و برای فعالیت‌هایش دستگیر شد. در طول انقلاب سال ۱۹۰۵ در وین بود، و تمام اعلامیه‌های صادر شده توسط بوند را در آن دوره تألیف و تصنیف می‌کرد. از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۰ در هیلدبرگ تحصیل کرد، و در المان تا زمانی بود که جنگ جهانی اول شروع شد. او قادر به بازگشت به روسیه نبود، و در سال ۱۹۱۵، به امریکا مهاجرت کرد، جایی که بلافاصله به روزنامه سوسیالیست «به پیش» کمک نمود.

در سال ۱۹۱۷ نویسنده اولین کتاب درباره انقلاب روسیه (روح انقلاب روسیه) بود و زمانی که فدراسیون سوسیالیستی یهودیان در سال ۱۹۲۱ انشعاب کرد، او رابطه اش را با «به پیش» قطع کرد و یکی از اعضای بنیان‌گذار حزب کارگران شد. او یکی از پیش‌تازان سازمان‌دهی در بخش یهودیان حزب، و بینان‌گذار روزنامه کمونیست روزانه نیدیش «صبح فریهیت»، و تا هنگام مرگ ویرایش‌گر آن بود. او همچنین برای سال‌ها یکی از اعضای کمیته ملی حزب کمونیست امریکا بود.

گذشته از مقالات بی‌شمار روزنامه و سرمقالات، او کتاب‌های بسیاری نوشت، و مسؤول ترجمه چندین جلد کتاب از مجموعه آثار لنین به انگلیسی، همچنین مترجم کتاب جنگ دهقانی انگلس در المان، ده روزی که دنیا را لرزان از جان رید، و آوای وحش از جک لندن به نیدیش است. او در ۲۲ نومبر، ۱۹۳۹ درگذشت. دهه‌ها پس از مرگش، و تا زمانی که روزنامه در سال ۱۹۸۸ بسته شد، عکس او در سرصفحه «فریهیت» چاپ می‌شد.

<https://www.marxists.org/glossary/people/o/l.htm#olgin-moissaye>

برگردانده شده از:

**Moissaye J. Olgin**

**Trotskyism**

**Counter-Revolution in Disguise**

**The Chinese Revolution**

<https://www.marxists.org/archive/olgin/1935/trotskyism/10.htm>

\*\*\*

لینک اصلی به انگلیسی:

<https://www.marxists.org/archive/olgin/1935/trotskyism/10.htm>